



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - ۳. آیه کتمان - مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۴۶
 پاسخ محقق خراسانی به اشکال شیخ انصاری - اشکال محقق خراسانی به استدلال به آیه
 سال شانزدهم
 جلسه: ۷۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به آیه کتمان استدلال شده برای حجیت خبر واحد. تقریب استدلال به این آیه ذکر شد. عرض کردیم استدلال متوقف بر دو جزء است: ۱. ظهور لفظی؛ ۲. ملازمه عقلی. چون لعنت خداوند اگر شامل کتمان کنندگان شود به این معناست که کتمان ما انزل الله حرام است، این ظهور لفظی است لکن یک ملازمه عقلیه نیز باید ملاحظه شود؛ ملازمه بین حرمت کتمان و وجوب اظهار و به دنبالش لزوم پذیرش قول اظهار کنندگان. اگر قول اظهار کنندگان پذیرفته شود یعنی قول آنها حجت است. شیخ انصاری دو اشکال به استدلال به این آیه کردند. این دو اشکال همان دو اشکالی بود که به آیه نفر داشتند.

۱. آیه اطلاق ندارد که ما بگوییم قول اظهار کنندگان حجت است، چه مفید علم باشد برای سامعین و چه نباشد و لذا شامل خبر واحد مفید ظن نیست. یعنی حداقل آیه از این جهت دارای اجمال و اهمال است.

۲. چون سخن از حرمت کتمان ما انزل الله است لازمه اش این است که اظهار ما انزل الله واجب شود و لازمه آن اعتبار قول کسانی است که ما انزل الله را اظهار می کنند. پس شنونده باید احراز کند که آنچه را که اظهار کنندگان بیان می کنند همان چیزی است که خداوند نازل کرده، من البینات و الهدی، همانطور که در مورد آیه نفر بیان شد که مردم باید احراز کنند که انذار بما تفقه فی الدین است.

این دو اشکالی است که شیخ انصاری نسبت به استدلال به آیه کتمان کرده اند و بر وزان دو اشکالی است که بر آیه نفر مطرح شده بود.

پاسخ محقق خراسانی به اشکال شیخ انصاری

محقق خراسانی به اشکال شیخ انصاری پاسخ دادند و آن را رد کردند. مطلب محقق خراسانی را با هم مرور می کنیم و ببینیم آیا ایشان هر دو اشکال را رد می کند یا تنها یک اشکال. نوعاً می گویند ایشان هر دو اشکال شیخ انصاری را پاسخ داده و رد کرده است. عبارت محقق خراسانی این است «أَنَّ لَوْ سَلَّمَ هَذِهِ الْمَلَازِمَةَ لَا مَجَالَ لِلْإِبْرَادِ عَلَي هَذِهِ الْآيَةِ بِمَا أُورِدَ عَلَي آيَةِ النَّفْرِ مِنْ دَعْوَى الْإِهْمَالِ أَوْ اسْتِظْهَارِ الْاِخْتِصَاصِ بِمَا إِذَا أَفَادَ الْعِلْمَ ، فَإِنَّهَا تَنَافِيهِمَا ، كَمَا لَا يَخْفَى»؛ این پاسخ به اشکال شیخ انصاری است.

اشکال شیخ انصاری این بود که آیه اطلاق ندارد که هم صورت افاده علم و هم صورت عدم افاده علم را در بر بگیرد. محقق خراسانی می گویند بدون اشکال آیه در مقام بیان حرمت کتمان است و چون در مقام بیان است و قیدی نیآورده اطلاق آن نیز ثابت می شود. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛

کسانی که ما انزل الله را کتمان می‌کنند ملعون هستند و این یعنی اینکه کتمان کنندگان ملعون هستند؛ آیا شما اینجا قیدی را میبینید؟ آیا گفته که مثلا اینها وقتی که اظهار می‌کنند ما انزل الله را باید قولشان افاده علم کند؟ هیچ قیدی در این ایه بیان نشده است؛ پس آیه در مقام بیان حرمت کتمان است و قیدی نیز نیاورده است بنابراین حرمت کتمان به نحو مطلق ثابت می‌شود.

اگر حرمت کتمان مطلق باشد و ما ملازمه عقلیه را بپذیریم یعنی بگوییم بین حرمت کتمان و وجوب اظهار و پذیرش قول اظهار کنندگان ملازمه است، نتیجه این است که همانطوری که حرمت کتمان مطلق است، وجوب اظهار نیز مطلق است؛ لزوم پذیرش هم مطلق است. پس اگر ما آیه را دال بر حرمت کتمان بدانیم که چنین دلالتی وجود دارد «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ کتمان کنندگان مورد لعن خداوند هستند؛ این نشان می‌دهد که لعن به خاطر کتمان است و این در مقام بیان حرمت کتمان است و اصلا غیر از این جهتی را برای آن نمی‌توان تصویر کرد، پس آیه در مقام بیان است، قیدی هم نیاورده و لذا اطلاق دارد. بنابراین بر چه اساسی شیخ انصاری می‌فرماید که آیه کتمان اطلاق ندارد.

سوال:

استاد: آن اشکال دوم است. اشکال اول مربوط به اطلاق به این معناست که سواء قوله افاده العلم ام لا؟ ... اصلا افاده علم کند یا ظن. آیا از این جهت اطلاق دارد یا خیر؟ در آیه نفر ایشان دو اشکال کرد، یکی اینکه نسبت به افاده علم و عدم علم اطلاق ندارد دوم اینکه آیا انذار باید بما تفقه فی الدین باشد یا اعم است؟ اینجا نیز همین دو اشکال است که ما عرض کردیم.

از جهت اول گفتیم که آیه اطلاق دارد، اگر اطلاق داشته باشد حرمت کتمان را ثابت می‌کند لذا محقق خراسانی می‌گوید اگر ملازمه عقلی را بپذیریم لازمه‌اش این است که اظهار مطلقا واجب است، پذیرش هم مطلقا لازم است. زیرا نمی‌شود کتمان مطلقا حرام باشد ولی وجوب اظهار مقید باشد. نمی‌شود وجوب پذیرش مقید باشد. پس کتمان حرام است و لازمه آن این است که آن چیزی که میدانی ما انزل الله است را باید بگویی چه قول تو مفید علم باشد و چه نباشد. این اطلاقی که در حرمت کتمان وجود دارد لازمه‌اش این است که اظهار هم مطلقا واجب باشد چه قول تو مفید علم باشد و چه نباشد و بر آن شنونده نیز لازم است که به سخن تو ترتیب اثر بدهد چه از سخن تو علم پیدا کند و چه نکند.

پس اگر ما گفتیم آیه دلالت بر حرمت کتمان مطلقا دارد یعنی این ظهور لفظی را پذیرفتیم و لازمه‌اش این است که سخن اظهار کننده ما انزل الله چه مفید علم باشد و چه نباشد باید به آن ترتیب اثر داد و این یعنی حجیت مطلقا.

اشکال دوم شیخ انصاری این بود که شنونده باید احراز کند مطلب اظهار کننده همان است که خداوند نازل کرده است من البینات و الهدی؛ این را باید احراز کند. پس ما نمی‌توانیم بگوییم هرآنچه که مخبر و راوی می‌گوید معتبر است. بله قدر متیقن این است که آنچه را که مخبر می‌گوید اگر ما انزل الله باشد و علم پیدا شود که این ما انزل الله است این حجت است ولی غیر از این چه؟ حجیتش استفاده نمی‌شود.

همان پاسخی که در آیه نفر داده شد می‌شود اینجا نیز داد ولی اینجا محقق خراسانی نسبت به این اشکال چیزی نفرموده. عبارت را دقت کنید: «أَنَّهُ لَوْ سَلَّمَ هَذِهِ الْمَلَاذِمَةَ لَا مَجَالَ لِلْإِيرَادِ عَلَى هَذِهِ الْآيَةِ بِمَا أوردَ عَلَى آيَةِ النَّفْرِ» دیگر جایی برای اشکال به آیه کتمان مثل همان اشکالی که به آیه نفر شد نیست. ایراد چیست؟ «من دعوى الإهمال» اینکه کسی بگوید این آیه از این جهت که قول مظهرین افاده علم بکند یا نکند مهم است یعنی اطلاق ندارد؛ یا ادعا کند که اصلا آیه ظهور دارد در اینکه اگر قول اظهار کنندگان

افاده علم بکند حجت است؛ «أو استظهار الاختصاص بما إذا أفاد العلم» لذا ظاهر عبارت اینجا این است که به اشکال دوم نپرداخته، اشکال دوم این بود که باید احراز شود قول اظهار کنند. تنها در محدوده ما انزل الله است، این را اصلا متعرض نشده است. حال اگرچه اینجا به نظر ما متعرض نشده ولی همان پاسخی که قبلا داده شد در مورد آیه نفر، نسبت به این اشکال همان را اینجا می‌توانیم بیان کنیم.

بنابراین اشکال شیخ انصاری توسط محقق خراسانی اینجا پاسخ داده شد.

نظر محقق خراسانی درباره استدلال به آیه کتمان

لکن ایشان یک اشکال دیگری می‌کند؛ ایشان اشکال به ملازمه می‌کند. به عبارت دیگر از دو جزء و رکن استدلال جزء اول را قبول می‌کند و جزء دوم را رد می‌کند. گفتیم استدلال به آیه کتمان متشکل از دو جزء است.

۱. ظهور لفظی در حرمت کتمان.

۲. ملازمه عقلی بین حرمت کتمان و وجوب پذیرش قول اظهار کنندگان.

ایشان ظهور لفظی را قبول کرده ولی در ملازمه عقلی اشکال می‌کند؛ لذا نتیجه می‌گیرد که آیه کتمان ظهور در حجیت خبر واحد ندارد.

ایشان چرا ملازمه را رد می‌کند؟ ملازمه این بود، که اگر کتمان واجب باشد اظهار واجب است و الا لغویت پیش می‌آید، اگر اظهار واجب باشد پذیرش قول اظهار کنندگان واجب است و الا لغویت پیش می‌آید. پس پایه و اساس ملازمه مسئله لغویت است به این معنا که نمی‌شود از یک طرف خدا بفرماید ایها الناس کتمان ما انزل الله حرام است ولی از آن طرف اظهار واجب نباشد. اگر بگویند کتمان حرام است اما اظهار واجب نیست در اینصورت لغویت پیش می‌آید یا اگر بگویند اظهار واجب است ولی شنوندگان لازم نیست که گوش دهند، باز هم لغویت پیش می‌آید. پس پایه ملازمه عقلیه به عنوان جزء دوم استدلال مسئله لغویت است. اما ایشان می‌گویند که لغویتی لازم نمی‌آید زیرا لغویت در صورتی مترتب می‌شود که ما تنها فایده حرمت کتمان و وجوب اظهار را لزوم پذیرش و قبول قول اظهار کنندگان بدانیم. اگر فقط یک فایده داشته باشد طبیعتا هر سخنی که این فایده را کنار بزنند موجب لغویت می‌شود. بله اگر تنها فایده وجوب اظهار و حرمت کتمان این باشد که باید حرف پذیرفته شود، در این صورت اگر بگوییم لازم نیست حرف اظهار کنندگان قبول شود، اینجا لغو است، اگر بگویند اظهار واجب است و در عین حال شما لازم نیست قبول کنید؛ لغویت پیش می‌آید، این چه حرفی است که بگوییم اظهار واجب است ولی پذیرشش لازم نیست. اما اگر فایده دیگری را تصویر کنیم لغویت لازم نمی‌آید؛ فایده دیگر چیست؟ فایده دیگر این است که حق برای شنوندگان آشکار شود. به این معنا که اگر کتمان حرام باشد و اظهار واجب باشد تمام کسانی که از ما انزل الله اطلاع دارند و نسبت به آن آگاهی دارند باید اظهار کنند تا این کثرت اظهار حق باعث شود که حقیقت برای عموم مردم روشن شود و حجت بر مردم کامل شود. پس فایده حرمت کتمان و وجوب اظهار تنها این نیست که به آن حرف عمل شود، بلکه خداوند متعال می‌خواهد بگوید که تبلیغ دین لازم است و همه باید سخن بگویند و ما انزل الله را بیان کنند و یک هدف را تعقیب می‌کند و آن هم آشکار شدن حقیقت برای مردم است؛ وقتی بر همه اظهار حق واجب باشد و همه خودشان را موظف بدانند که حقایق دین را برای مردم بیان کنند، طبیعتا حقیقت برای مردم روشن می‌شود این خیلی فرق می‌کند با اینکه ما فایده اظهار را منحصر کنیم به ترتیب اثر دادن و عمل کردن به خبر او. فرقی این است که اگر ما فایده را منحصر در این

امر بدانیم لازمه‌اش این است که حتی اگر یک نفر هم اظهار کند ما انزل الله را بر دیگران واجب است که به آن عمل کنند. ولی آیه این را نمی‌خواهد بگوید، آیه می‌خواهد بگوید یک وظیفه‌ای بر دوش همه است که ما انزل الله را اظهار کنند تا حقایق و واقعیت دین و ما انزل الله برای مردم روشن شود پس ملازمه‌ای وجود ندارد بین وجوب اظهار و وجوب علم و لزوم پذیرش. لذا ایشان نتیجه می‌گیرد که آیه کتمان دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد.

بحث جلسه آینده

اینجا نسبت به این فرمایش محقق خراسانی جای خدشه و اشکال است؛ باید این فرمایش محقق خراسانی را بررسی کنیم و بعد ببینیم که آیه کتمان دلالت بر حجیت خبر واحد دارد یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»